

آموزش و پرورش یا آموزش خرافات اسلامی!؟

دوشنبه ۱ شهریور ۱۳۸۹ - ۲۳ اوت ۲۰۱۰

bamdadapress@ownit.nu

مقدمه

حکومت اسلامی، عرصه آموزشی کشور را هم چون عرصه های دیگر جامعه، به میدان تاخت و تاز افکار ارتجاعی و امنیتی خود تبدیل کرده است. معلمان سراسر کشور، همواره تحت فشارهای مالی و امنیتی به سر می برند. اعتراض و اعتصاب بر حق آن ها، شدیداً سرکوب می گردد

تغییر نظام آموزشی کشور، طرح تاسیس مدارس هیات امنایی و خصوصی سازی مدارس، واگذاری مدارس به حوزه های علمیه، اعزام ۴ هزار مدرس تربیت سیاسی به مدارس، برپایی کلاس های قرآن، مستقر کردن آخوندی در مدارس، ترغیب ازدواج دانش آموزان دختر، محرم سازی کلاس های درس برای دانش آموزان دختر، تفکیک کتاب های درسی دختران و پسران، آموزش آمادگی دفاعی دانش آموزان دختر، کسری های مکرر اعتباری، عدم توجه به امر پرورش، بالا بودن آمار افت تحصیلی، حذف پادشاهان از کتب درسی، عملکرد ضعیف عمرانی و... همگی جز کاستی ها و سیاست های ارتجاعی است که نه تنها در حال حاضر، بلکه سه دهه است که حکومت اسلامی ایران در اولویت های آموزشی خود قرار داده است. دولت در بودجه های سالانه خود، کم ترین رقم را به عرصه آموزش و پرورش، آموزش عالی و بهداشت و درمان و هم چنین اشتغال اختصاص می دهد. در حالی که میلیاردها دلار از بودجه کشور را به ارگان های تبلیغی خرافات دینی، پلیسی، امنیتی و به ویژه برای دست یابی به سلاح های اتمی کشتار جمعی، اختصاص می دهد. و البته دزدی و چپاول اموال عمومی و درآمدهای کشورهای کشور به خصوص از منبع فروش نفت توسط سران و مقامات سیاسی و نظامی و اجرایی و نزدیکان آن ها به یغما برده می شود.

این در حالی است که اغلب کشورهای جهان، بیش ترین بودجه سالانه خود را به عرصه آموزشی اختصاص می دهند. در واقع آموزش و پرورش را کلید توسعه پایدار و مبنای رشد هر جامعه ای است. در حالی که در بررسی عملکرد بودجه سه دهه گذشته حکومت اسلامی، همواره به دلیل کثرت نیروی انسانی و گستره وسیع دامنه فعالیت های آن، بودجه آموزش و پرورش با کسری های جدی و کلانی مواجه بوده است. تحقیقات و بررسی ها نشان می دهد که تاکنون سهم آموزش و پرورش در بودجه ملی، همواره سیر نزولی داشته است؛ به گونه ای که در سال ۸۴ با کسری شدید ۳ هزار و ۳۰۰ میلیارد تومانی مواجه شده و هر سال نیز به آن افزوده شده است.

در کشور ایران، بزرگ ترین وزارتخانه ای که در عرصه آموزش و تربیت نیروی انسانی فعالیت دارد، وزارت آموزش و پرورش است که نزدیک به یک چهارم جمعیت ایران را تحت پوشش خود قرار داده است. تعداد دانش آموزان در سال تحصیلی گذشته ۱۴ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر بود که بنابر آمار جدید یک میلیون نفر کاهش یافته است. بنابر آمار جدید، در سال جاری ۵ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر در مدارس ابتدایی، سه میلیون و ۳۰۰ هزار نفر در مدارس راهنمایی و سه میلیون و ۹۰۰ هزار نفر در مدارس متوسط به تحصیل مشغول هستند. گفته می شود این رقم در سال ۱۴۰۴ جمعیت دانش آموزی به ۲۰ میلیون نفر افزایش می یابد. هم چنین ایران در عرصه آموزش و پرورش، یک میلیون و ۱۰۰ هزار پرسنل دارد.

مشکلات کیفی آموزش در ایران، در کنار کمبودهایی کمی و کیفی، وجود ۳۲ هزار مدرسه تخریبی و خطرآفرین و ۲۶ هزار و ۶۱۰ مدرسه غیرمقاوم و هزینه های آموزشی و شهریه های سرسام آور و نیز وجود آسیب های فزاینده اجتماعی از جمله اعتیاد، خودکشی، خشونت، فقر و سوء تغذیه و... است که جوان ترین قشر جامعه ایران در معرض آن ها قرار دارند. از سوی دیگر، تورم و گرانی و بی کاری سبب شده است که میلیون ها دانش آموز به دلیل فقر خانواده هایشان از تحصیل محروم بمانند. بسیاری از آنان، برای کمک به خانواده های خود، حتی به کارهای سخت و خطرناک با دست مزد بسیار پایین وادار می شوند. به دلیل این که در دهه گذشته مجلس شورای اسلامی کارگاه های زیر پنج نفر و سپس ۱۰ نفر کارگر را از شمول قانون کار خارج کرده است هیچ نظارت دولتی بر این کارگاه ها وجود ندارد. در حالی که بیش ترین کارگران این کارگاه ها را کودکان و دختران و پسران نوجوان تشکیل می دهند. از سوی دیگر، کارفرمایان نیز فجایعی که بر سر کودکان کار می آوردند همواره از دید جامعه مخفی نگه می دارند تا ابعاد هولناک کودکان کار و ضربات جسمی و روحی که در این کارگاه ها بر آن ها وارد می شود در جامعه دیده نشود. بسیاری از فرش های نفیس ایرانی با دستان ظریف و کوچک کودکان دختر و پسر بافته می شود. آن ها نیروی کار ارزان و خاموش سرمایه داری ایران و حکومت اسلامی حامی سرمایه هستند. بسیاری از آن ها به انواع بیماری های مسری به خصوص سل مبتلا می شوند و هنوز به ۲۰ سالگی نرسیده دچار پیری زودرس می شوند. در حالی که دولت موظف است که زیست و زندگی کودکان و تحصیل آن ها را بدون توجه به موقعیت مالی والدین آن ها تامین کند.

در حالی که معلمان خواسته های بی شماری دارند و هر اقدام اعتراضی آن ها توسط نیروهای سرکوبگر حکومت، شدیداً سرکوب می گردد؛ در حالی که میلیون ها کودک به دلیل فقر خانواده هایشان از ادامه تحصیل باز مانده اند مشغله سران و مقامات و مسئولین حکومت اسلامی را باز هم اسلامی کردن سیستم آموزشی گرفته است؟! سیستمی که در سی و یک سال اسلامی نشده قطعاً بعد از این که حکومت اسلامی در مسیر سراسیمه سقوط قرار گرفته و اکثریت مردم از آن نفرت دارند، هرگز اسلامی

نخواهد شد.

بررسی‌ها و شواهد نشان می‌دهد که سیستم آموزشی حکومت اسلامی ایران چون عرصه‌های دیگر آن، در بحران عمیقی به سر می‌برد. در واقع جنایات حکومت اسلامی، تنها به سرکوب اعتراضات مردمی، شکنجه و اعدام و سنگسار محدود نمی‌گردد، بلکه این حکومت، در سیستم آموزشی خود افکار میلیون‌ها کودک و جوان را به خرافات مذهبی و آپارتاید جنسی و غیره اسلامی آلوده می‌کند.

سال ۸۸، با اوج بحران سیاسی و اعتراضات مردمی در کشور، وزارت آموزش و پرورش نیز در این سال ۲ وزیر و ۱ سرپرست به خود دید و بیش از ۳۰ تغییر مدیریتی در حوزه‌های ستادی صورت گرفت. با نگاهی گذرا به کسری بودجه، رویدادها و سیاست‌های آموزش و پرورش در سال ۸۸ و در سال جاری می‌توان دریافت که این وزارت خانه حساس عمیقا در بحران است.

سهم آموزش و پرورش از بودجه سال ۱۳۸۹ کل کشور و فرسودگی مدارس یک عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس از افزایش ۵/۱۵ درصدی بودجه وزارت آموزش و پرورش در لایحه پیش‌بینی شده دولت در سال ۸۹ خبر داده و گفته بود که طبق پیش‌بینی دولت در لایحه بودجه ۸۹ کل اعتبار وزارت آموزش و پرورش حدود ۱۱ هزار و ۸۰۰ میلیارد تومان است.

حجت‌الاسلام علیرضا سلیمی، نماینده محلات و دلجان و عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی که در خصوص جزئیات بودجه وزارت آموزش و پرورش در لایحه بودجه ۸۹ با خبرنگار پارلمانی خبرگزاری فارس گفتگو می‌کرد، متذکر شد: «وزارت آموزش و پرورش ۹۳۹ هزار نفر شاغل دارد که از این میزان ۸۵۴ هزار نفر کارمند رسمی و پیمانی، ۴۹ هزار نفر حق‌التدریس و ۳۶ هزار نفر در کادر خدماتی مشغول به کار هستند. به گفته وی آموزش و پرورش حدود ۱۴ میلیون دانش‌آموز، ۱۴۰ هزار آموزشگاه و ۶۲۰ هزار کلاس دارد که اعتبارات آن با توجه به شرایطی که بیان شد در لایحه بودجه ۸۹ کل کشور حدود ۱۱ هزار و ۸۰۰ میلیارد تومان از سوی دولت پیش‌بینی شده که از این میزان ۲/۹ درصد یعنی نزدیک به ۱۰ درصد از کل بودجه پیش‌بینی شده دولت به آموزش و پرورش اختصاص یافته است.

آخوند سلیمی، در عین حال اقرار می‌کند: «متاسفانه اعتبارات مراکز تحقیقاتی در آموزش و پرورش در سال ۸۹ نسبت به سال ۸۸ حدود ۱۶ درصد کاهش دارد و ارزش خدماتی سلامتی برای دانش‌آموزان در مجموع اعتبارات هزینه‌ای آموزش و پرورش متاسفانه سهم یک درصدی دارد...» به گفته این نماینده مجلس، متاسفانه اعتبارات هزینه‌ای تربیت معلم نیز ۳/۲۴ درصد در لایحه بودجه سال ۸۹ کاهش داشته و هزینه‌های حمایتی امور بازنشستگان نیز سهم ۸/۴ درصدی از بودجه آموزش و پرورش است.

به گزارش شبکه خبر، حمیدرضا حاجی‌بابایی، وزیر آموزش و پرورش، اخیرا پس از جلسه هیات دولت گفته است: «این یک کار فوق برنامه و

کانون فرهنگی محله است یعنی هم دانش آموزان و هم اهالی محله می توانند در این کلاس های قرآنی شرکت کنند.»

وزیر آموزش و پرورش درباره مصوبه جدید هیات دولت مبنی بر این که دولت از این پس پولی به بازنشستگان پیش از موعد دستگاه ها پرداخت نمی کند اظهار داشت: «معنا و مفهوم این مصوبه این است که آموزش و پرورش هیچ وقت پول به اندازه کافی ندارد و هیچ پول زیادی هم ندارد تا بتواند این کار را انجام دهد.»

حاجی بابایی درباره شرایط قانون جدید افزود: «کسی که می خواهد بازنشسته پیش از موعد شود باید مازاد اعلام شود یعنی دیگر نمی توان به جای آن فرد جوانی استخدام کرد.»

وزیر آموزش و پرورش، برای این که خیال خود و دولتش را راحت کند و به معلمان چنگ و دندان نشان دهد، تاکید کرده است: «شرمنده فرهنگیان هستیم... ممکن است بعضی هم این را بگویند که ما بازنشسته می شویم اما امسال پاداش نمی خواهیم و پاداش ما را سال بعد بدهید که قانون اجازه این را هم نمی دهد.»

آموزش و پرورش در هر کشوری از اهمیت و حساسیت ویژه ای برخوردار است، در حالی که در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، علاوه بر کیفیت بسیار پایین سیستم آموزشی، مدیریت عقب مانده و ارتجاعی، کسر بودجه و بحران اقتصادی نیز آموزش و پرورش را زمین گیر کرده است. جامعه ایران، همواره به دلیل کثرت نیروی انسانی و گستره وسیع دامنه فعالیت آن، بودجه آموزش و پرورش با کسری مواجه است. بررسی ها نشان می دهد که در سال ۸۴ آخرین سال ریاست جمهوری محمد خاتمی، این وزارت خانه با کسری شدید ۳۳۰۰ میلیارد تومانی مواجه بود و بودجه سال ۸۵ با وجود افزایش تعداد دانش آموزان و هم چنین افزایش نیازها تنها ۱۷۰۰ میلیارد تومان از کسری ۳۳۰۰ تومان را تامین کرد. کسری اعتبار آموزش و پرورش در سال ۸۷ حدود ۵۷۰۰ میلیارد تومان بوده است که در اصلاح بودجه مجلس شورای اسلامی، حدود ۲۱۰۰ میلیارد تومان آن تامین شد. این در حالی است که بودجه برخی از نهادهای مذهبی در ایران در طی سال های گذشته بیش از ۲۰۰ درصد افزایش یافته است.

معاون عمرانی وزارت آموزش و پرورش و رییس سازمان نوسازی توسعه و تجهیز مدارس کشور در سال ۸۷ در حالی از وضعیت نابسامان مدارس سراسر کشور خبر داد که علی رضا علی احمدی، وزیر آموزش پرورش حکومت اسلامی بود. معاون عمرانی و رییس سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور در آخرین سخنان خود ضمن اعلام خبر فوق اضافه کرد که: «۱۶ درصد مدارس کشور تا حدی با استانداردها فاصله دارند و نیازمند مقاوم سازی و ۲۴ درصد مابقی نیازمند تخریب و بازسازی هستند.» وی به وجود مدارس کپری اشاره کرده و گفته است این نوع مدارس در بسیاری از استان های کشور شناسایی شده و تعدادی از آن ها با کلاس های جدید جایگزین شده اند.

در یک سال گذشته، روزی علی احمدی وزیر سابق آموزش و پرورش به

بزرگ بودن بدنه آموزش و پرورش اشاره می کرد و می گفت باید جلوی استخدام نیروها را بگیریم و بازنشستگی پیش از موعد را اجرا کنیم و امروز حاجی بابایی می گوید که ۶۰ هزار معلم جدید استخدام می کنیم و بازنشستگی پیش از موعد افت آموزش و پرورش است. همه این مسائل به علاوه تغییرات مدیریتی پی در پی در آموزش و پرورش، باعث گنجی مسئولین و عمیق شدن بحران آموزشی منجر شده است.

سازمان نوسازی توسعه و تجهیز مدارس کشور در سال ۸۸ در حالی با «افتخار» به ارائه آمارهای کاذبی از توسعه مدارس کشور خبر می داد که در حقیقت کاهش بیش از ۳۵۰ میلیارد تومانی اعتبارات بازسازی و مقاوم سازی مدارس و هم چنین تحصیل بیش از ۴۰ درصد دانش آموزان زیر سقف مدارس ناایمن و عدم اختصاص بودجه ۷ میلیارد دلاری از سوی دولت، مخفی و پوشانده شده است. برای مثال، مرتضی ریسی با اشاره به کاهش بیش از ۳۵۰ میلیارد تومانی اعتبارات بازسازی و مقاوم سازی معاونت عمرانی وزارت آموزش و پرورش از ۵۱۷ میلیارد تومان رقم پیشنهادی در سال ۸۹ به ۱۵۸ میلیارد تومان، به ایلنا، گفته است: «متأسفانه با توجه به اهمیت پروژه های تخریب، بازسازی و مقاوم سازی اعتبار بسیار کمی در این خصوص در نظر گرفته شده است که حتا این اعتبار نسبت به سال گذشته کاهش یافته است که با توجه به کاهش این اعتبار روند اجرای پروژه های مقاوم سازی، تخریب و بازسازی و بهسازی لرزه ای مدارس به کندی پیش می رود.»

یک عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس به روزنامه همشهری گفته است: «بودجه آموزش و پرورش در حد روزمرگی است و با آن تنها می توان کارهای معمولی و پیش پا افتاده را انجام داد...»

باین ترتیب، آموزش و پرورش پس از انقلاب ۵۷ و با قدرت گیری گرایش اترجاعی اسلامی با مشکلات و بحران های عدیده ای چون اسلامیزه کردن محیط های آموزشی، آپارتاید جنسی، پاک سازی مداوم معلمان سکولار و آزادی خواه، فضای سنگین امنیتی و جاسوسی در مدارس، دیون معوقه معلمان، اضافه کاری، پاداش فرهنگیان، مدارس استیجاری و غیره مواجه بوده است.

تلاش های گسترده برای اسلامی کردن محیط های آموزشی حکومت اسلامی ایران، پس از سی و یک سال حاکمیت ارتجاعی خود، می گوید که «آموزش و پرورش ما مذهبی» نیست پس باید برای مذهبی کردن آن تعجیل به خرج داد. وزارت آموزش و پرورش حکومت اسلامی ایران، تصمیم گرفته است تا در هر یک از مدارس کشور، یک روحانی مسقر کند تا در کنار برگزاری نماز جماعت به «سئوالات و شبهات» دانش آموزان پاسخ دهند.

وزیر آموزش و پرورش حکومت اسلامی، دوشنبه ۲۵ مرداد ۱۳۸۹ برابر با ۱۶ اوت ۲۰۱۰، پس از جلسه هیات دولت گفت: «تا آغاز سال تحصیلی جدید نخستین بار ده هزار مدرسه قرآن کریم در نوبت بعد از ظهر مدارس تشکیل می شود.»

خبرگزاری حکومتی فارس نیز سه شنبه ۲۶ مرداد ۱۳۸۹ - ۱۷ اوت ۲۰۱۰،

نوشت: «رییس سازمان مدارس غیردولتی و توسعه مشارکت های مردمی آموزش و پرورش گفت: آموزش موسیقی در مدارس دولتی و غیردولتی به دلیل مغایرت آن با اهداف مقدس نظام تعلیم و تربیت، غیرقانونی است.»

علی باقرزاده، اظهار داشت: «متأسفانه بعضی از مدارس غیردولتی برای جذب دانش آموزان در این مدارس از تبلیغاتی مانند آموزش انواع موسیقی استفاده می کنند که ممنوع است.»

رییس سازمان مدارس غیردولتی و توسعه مشارکت های مردمی آموزش و پرورش با بیان این که بحث آموزش موسیقی جزء برنامه مصوب و فوق برنامه های مدارس نیست، افزود: «مدارسی که در تبلیغات خود از آموزش موسیقی استفاده می کنند، متخلف هستند و برابر قانون با آن ها برخورد می شود.»

این یورش حکومت در جهت بر اسلامی تر کردن مداری مدارس، در حالی صورت می گیرد که عموماً به میلیون ها کودکی که به دلیل فقر خانواده شان از تحصیل محروم می مانند هیچ توجهی نمی شود.

مذهب شیعه در ایران، به ویژه پس از تسلط و گسترش اسلامی، همواره به قدرت و نفوذ خود تداوم بخشیده، یا خود در حاکمیت بوده و یا در حاکمیت سهمیم بوده است. همه شاهان ایاران در تاریخ، مرتجع و عقب مانده و مذهبی و جنون آدم کشی داشتند و حکومت اسلامی نیز دست پخت آن هاست. در سلسله مراتب اسلام و به ویژه تشیع، روحانیون همیشه خواهان دخالت دین در حکومت و اداره جامعه بوده اند. علاوه بر آن، روشنفکرانی هم چون آل احمد و شریعتی ها، بازرگان ها، یزدی ها، پیمان ها، سبحانی ها، سروش ها و... نیز در تبلیغ و ترویج مذهب، دست کمی از آیت الله نداشتند. جلال آل احمد، در کتاب غرب زدگی خود، با قاطعیت مدعی می شود هر آن چه معاهده و قرارداد ننگین در یک قرن اخیر بسته شده توسط قشر روشنفکر فکلی بوده و حتی یک قرارداد از سوی روحانیون منعقد نشده است؟ شریعتی آزادی زنان در غرب را به مسخره می گیرد.

امروز هم کم نیستند روشنفکرانی که در خارج کشور زندگی می کنند اما حتی به صراحت بر جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش و دستگاه قضایی تاکید نمی کنند و یا از یک جناح حکومت اسلامی در مقابل جناح دیگر دفاع می کنند در حالی که خود را لائیک و سکولار و یا چپ معرفی می کنند. یک توجیه این دست از سازمان ها و روشنفکران، این است که باید به باورهای توده ها احترام گذاشت؟ به عبارت دیگر هنوز بیش از سی سال و یک حاکمیت ضدانسانی حکومت اسلامی، این بخش از سازمان ها و روشنفکران باز هم با صراحت علیه کلیت حکومت اسلامی موضع گیری نمی کنند و مبلغ و مروج موسوی و خاتمی و کربوبی و غیره هستند.

هر کس سری به سایت های اینترنتی طیف توده ای - اکثریتی، ملی - مذهبی ها، لائیک ها و سکولارها، انواع جمهوری خواهان، و یا به سایت های اینترنتی بی بی سی و رایو فردا و... بکشد به سادگی متوجه می

شود که همگی آن‌ها آرایش صفحات خود را به رنگ سبز اسلامی آراسته کرده و همواره نگرانند حکومت اسلامی با مبارزه و انقلاب مستقیم کارگران، زنان، دانش‌جویان، روشنفکران متعهد و مردم آزادی‌خواه و عدالت‌جو سرنگون نگردد. چون که منافع طبقاتی‌شان در این کشور به خطر می‌افتد. از این‌رو، نه تنها تحصیل کرده‌های مذهبی، بلکه حتی برخی از روشنفکران ظاهراً لائیک و سکولار نیز در تولید و بازتولید خرافات مذهبی آگاهانه و ناآگاهانه و مستقیم و غیرمستقیم نقش دارند. در حالی که روشنفکر سکولار، چپ و سوسیالیست وظیفه دارد حکومت اسلامی و همه سیاست‌ها و قوانین ارتجاعی و خرافی آن را عمیقاً نقد کند و با روشنگری‌های مداوم به عقب‌راندن مذهب به حوزه کاملاً خصوصی‌ت‌گذار باشد.

هدف اصلی سران و مقامات اسلامی، این است که کودکان با روش و منش خرافی اسلامی و قوانین و سیاست‌های ارتجاعی حکومت اسلامی تربیت شوند و همه آن‌ها در خدمت منافع و مصالح حکومت قرار گیرند. حکومت اسلامی، حتی در راستای اهداف ارتجاعی و غیرانسانی خود، جوانان را به نام نویسی برای عملیات انتحاری نیز تشویق می‌کنند. در یک مراسم مذهبی که خامنه‌ای، رهبر حکومت اسلامی نیز در آن‌جا حضور داشت بسیاری از عناصر بسیج و سپاه که عمدتاً جوان نیز بودند راهی را که خامنه‌ای طی کرده بود می‌بوسیدند. دیدن این تصویر چندان‌آوردش‌آور هر انسان آگاهی‌را حیرت‌زده می‌کند که این‌ها جامعه ایران و نسل جوانان را به چه روزگار حفت‌باری دچار کرده‌اند؟! تحقیر و فرودستی زن در کتاب‌های درسی

مطالب کتاب‌های درسی ادبی، تاریخی و اجتماعی که نقش مهمی در روند شکل‌گیری افکار کودکان و جوانان دارند، با ایدئولوژی اسلامی و با استفاده از دیدگاه مذهبی شیعی نوشته شده‌اند که برای کودکان و نوجوانان و جوانان بسیار مخرب و برای آینده آن‌ها نیز خطرناک هستند. اولین اثر مخرب آن تأکید مکرر بر تفاوت بین پسر و دختر و تقویت افکار ارتجاعی مردسالاری و تبعیض بین آن‌هاست.

درست است که زن در نزد همه مذاهب از موقعیت فرودستی برخوردار است و اساساً به عنوان انسان کامل و مستقل به رسمیت شناخته نمی‌شود اما قوانین حکومت اسلامی و هم‌چنین سیاست‌هایش ضدزن است. در قرآن، کتاب مقدس مسلمانان به صراحت آمده است، زنانی که از مقررات اسلامی و حتی از شوهر خود تبعیت نمی‌کنند به طور هولناک و تکان‌دهنده‌ای تهدید شده‌اند. در سیستم آموزشی ایران در کتاب‌های درسی، جایگاه زن از موضع خرافات مذهبی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، به همین دلیل در کتاب‌های درسی، آپارتاید جنسی به شکل مشمئزکننده‌ای موج می‌زند. زن در کتاب‌های درسی به عنوان انسان کامل به رسمیت شناخته نمی‌شود. مردسالاری، توسط دولت و جامعه و خانواده بازتولید می‌شود و عمده قربانیان آن نیز دختران و زنان هستند.

بنا به گزارش سایت آفتاب، رییس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی

آموزشی وزارت آموزش و پرورش از «بهبودی کتاب های درسی در بحث حجاب و عفاف در قالب برنامه درس ملی» خبر داده است. حجت الاسلام محم‌الدین بهرام محمدیان، با اعلام این خبر افزوده است: «تاکنون به مساله حجاب و عفاف در کتاب های درسی توجه لازم شده است اما نیاز به یک بازبینی دارد که با تصویب برنامه درس ملی سرفصل ها و عناوین مربوط به این موضوع نیز بازنگری می شوند.»

پیش از این نیز مدیرکل امور زنان وزارت آموزش و پرورش، عنوان کرده بود که یکی از وظایف بیست و چندگانه آموزش و پرورش در بحث حجاب و عفاف، گنجاندن این موضوع از دیدگاه آیات و روایات همراه با تبیین ضرورت و فلسفه آن در کتاب های درسی برای دانش آموزان است.»

معاون پژوهشی وزیر آموزش و پرورش در ادامه درباره نحوه ورود مساله حجاب و عفاف در کتاب های درسی نیز گفته است: «سازمان پژوهش تولیدات مختلف آموزشی از جمله مجلات رشد برای سنین مختلف، نرم افزارهای آموزشی و کتاب های کمک درسی دارد که می تواند به موضوعات فرهنگی مختلف هم چون حجاب و عفاف بپردازد.»

محمود احمدی نژاد نیز در نشست اعضای شورای عالی آموزش و پرورش با تاکید بر اهمیت تدوین «نظام معیار اسلامی در مقابل نظام لیبرال»، بر تعمیق خرافات اسلامی در مدارس کشور تاکید داشته و گفته است: «در دنیای سکولار هدف از تعلیم و تربیت، ساختن انسان ها متناسب با آرمان های این نظام است و نظام آموزشی آن ها هم بر همین اساس شکل گرفته است، در مقابل نظام معیار اسلامی به دنبال تربیت انسان هایی متعالی و کمال یافته است و چنین نظامی است که می تواند مدینه فاضله را برای جامعه انسانی به ارمغان آورد. او، با اشاره به نقش مهم آموزش و پرورش در تدوین نظام معیار اسلامی گفت: آموزش و پرورش می تواند به کمک حوزه و دانشگاه و با تکیه بر مبانی اسلامی، ابعاد این نظام را تعریف کند و مجتهدان و متفکران دینی و دانشگاهی هم می توانند جزئیات آن را تدوین کنند.»

در طول سی و یک سال حکومت اسلامی ایران، زنان مبارز و برابری طلب هرگز مرعوب این حکومت و سیاست های آپارتاید جنسی آن نشده اند. دانش آموزان و دانش جویان دختر، از هر فرصتی برای بیان مخالفت خود با حجاب و جدایی دختر و پسر استفاده می کنند. امروز با همه محدودیت ها زنان توانسته اند در عرصه دانشگاهی جلو بیافتند و در برخی از رشته ها بیش از ۶۳ درصد زنان تحصیل می کنند. اما با این وجود، اکثریت زنان از هیچ گونه حق و حقوق انسانی خود برخوردار نیستند. در حالی که بیش از ۸۰ درصد معلمان کشور زن هستند، اما در کتاب های درسی القاب و واژه های تبعیض آمیز و ضد زن موج می زند و معلمان مجبورند آن ها را تدریس کنند. با وجود این که حدود ۶۳ درصدی از دختران در رشته های مختلف دانشگاه چون رشته های ادبی، فنی و پزشکی و... تحصیل می کنند باز هم عموماً زنان را به عنوان خانه دار و مادر معرفی می کنند.

پژوهشی که در دهه گذشته بر تصاویر کتاب‌های درسی دوره ابتدایی توسط سعید صداقت و زهرا زاهد انجام شده است نمایانگر حضور پررنگ تبعیض جنسیتی در این کتاب‌ها را نشان می‌دهد.

در این تحقیق، نشان داده شده است که در مقابل ۸۸ درصد تصاویر مردان در محیط کار، ۲۲ درصد تصاویر زنان در پنج پایه ابتدایی و در کتب اجتماعی، دینی، فارسی، علوم و ریاضی دیده می‌شود.

در این کتاب‌ها، هم چنین سهمی ۵۵ درصدی از تصاویر مربوط به حضور زنان در خانه است در مقابل مردان که حضورشان در خانه به ۴۵ درصد موارد محدود گشته است. و این در حالی است که تفاوت به نسبت اندک میان ۵۵ درصد و ۴۵ درصد نه از روی رعایت برابری بین زن و مرد به صورتی ناقص که به علت کم بودن تصاویر کلی زنان نسبت به مردان است.

براساس بررسی و تحقیقات انجام شده در کتب فارسی دوره راهنمایی، ۹/۹۰ درصد از موارد صفات برتر انسانی مانند آزادگی، مردانگی، همت و صلاحیت به مردان نسبت داده شده و در ۱/۹ درصدی که به ویژگی‌های زنان پرداخته شده تنها به ویژگی‌های ظاهری آنان مثل لطافت و زیبایی اشاره شده است.

هم چنین در کتاب‌های درسی، نقش‌های اجتماعی دو جنس به طور صریح از یکدیگر تفکیک شده‌اند و زنان بیش‌تر به امور خانه‌داری و فعالیت‌های تربیتی مشغولند، در حالی که مردان به فعالیت‌های حرفه‌ای، سیاسی و اجتماعی. در تصاویر اکثر کتاب‌های درسی، مردان مدیر، سازمان‌ده و هدایت‌گرند، در حالی که عموماً زنان دارای نقش‌های مطیع و دست‌دوم هستند.

در تصاویر کتاب‌ها، مثلاً زن مشغول رسیدگی به امور خانه و آشپزی است در حالی که مرد نشسته و روزنامه می‌خوانند.

این در حالی است که معلمی شغلی زنانه در ایران است، اما هیچ حق و حقوقی برای آن‌ها به رسمیت شناخته نمی‌شود. اکنون که ۶۰۰ هزار معلم زن در وزارت آموزش و پرورش مشغول فعالیت هستند، براساس نقل قول یکی از مسئولان این سازمان بیش‌ترین حق‌التدریسی‌ها از میان آنان انتخاب می‌شوند و هم‌چنین از بین ۷۰۰ رییس منطقه آموزش و پرورش تنها ۶ نفر از آنان از بین معلمان زن بوده‌اند.

امان الله قرین مقدم، یک کارشناس امور آموزشی مشکل معلمان زن در ایران و نبود فرهنگ اعتراض در میان آنان را به مشکل فرهنگی در کشور و نبود آموزش‌های لازم ارزیابی می‌کند. به گفته این کارشناس، با استناد به تحقیقی که بر روی ۲۵۰ کتاب قصه کودکان انجام شده است، ۹۵ درصد از مطالب کتاب‌ها به برتری جسمی و فکری پسران نسبت به دختران و انتخاب رفتار صحیح از سوی آنان مربوط بوده است.

در کتاب‌های درسی حکومت اسلامی، تاریخ تکامل بشر و موجودیت انسان تحریف می‌شود. جنگ، جهالت و شهادت، همواره بازتولید می‌شود. همه این عوامل در زندگی و آینده جوانان تاثیر مخربی ایجاد می‌کند.

یک مساله مهم دیگر در رابطه با آزادی زن، مساله حجاب اجباری اسلامی است که به ویژه برای زنانی کارگر و کارمند بسیار دست و پا گیر است. در واقع یکی از ابتدایی-ترین وجوه آزادی زنان و آزادی فردی آنان، انتخاب نوع و رنگ و مدل لباس شان است که حکومت اسلامی آن را اجباری کرده- است و مامورین خود را در خیابان-ها نیز به جان دختران و زنانی می-اندازد که قدری روسری-شان بالا رفته است. حجاب حکم بندگی و بردگی برای زنان است. بنابراین، حجاب اسلامی، یک پوشش معمولی نیست، بلکه سنبل اسارت زن و تحقیر آن است.

وضعیت دروس ورزشی دانش آموزان

دروس ورزشی در سالم سازی جسم و روان دانش آموزان تاثیر به سزایی دارد. بنا به اقرار معاون امور اجرایی و توسعه منابع اداره کل تربیت بدنی مدارس کشور: «وزارت آموزش و پرورش ایران با کمبود ۱۲ هزار معلم ورزش روبرو است و این کمبود در صورت افزایش ساعات درس ورزش در مدارس به ۳ ساعت در هفته، به بیش از ۳۰ هزار نفر خواهد رسید. اما هنوز تکلیف اعتبار ۳۰ میلیارد تومانی برای یکسان سازی تجهیزات و امکانات ورزشی مورد نیاز مدارس کشور تامین نشده است و آن گونه که آمار و ارقام رسمی و غیررسمی سخن می گویند کل اعتبارات ستادی ۱۲ میلیارد تومان نیز کفاف تامین بودجه مذکور را در سال جاری نخواهد کرد و بنابر اعلام رسمی مدیرکل تربیت بدنی وزارت آموزش و پرورش در حال حاضر سرانه ورزش دانش آموزی به ازای هر دانش آموز یک هزار تومان است.»

بر اساس استانداردهای جهانی، اختصاص روزی ۲ ساعت به ورزش در مدارس ضروری است بنابراین، ورزش مدارس دانش آموزان ایران با استانداردهای جهانی فاصله بسیار زیادی دارد و دانش آموزان ایران، فقط هفته ای دو ساعت درس ورزش دارند.

ترک تحصیل و سوء تغذیه دانش آموزان

سی و یک سال پس از حاکمیت ارتجاعی جمهوری اسلامی و در حالی که بسیاری از کارشناسان آموزشی شکل گیری یک نظام آموزشی نوین در قرت بیست و یکم را منوط به روابط نوین تولیدی و اجتماعی عنوان می کنند، وضعیت استاندارد مدارس کشور و فضای آموزش و پرورش آن فاجعه بار است. موج انفجار جمعیتی در دهه ۶۰ که جمعیت ایران را به دو برابر رساند و حاکمیت ارتجاعی سیستم آموزشی ایران را به طور کلی فلج کرد.

مقایسه تعداد دانش آموزان سال ۸۷ و ۸۸ در ایران حاکی از کاهش ۱۰ درصدی دانش آموزان است. مقایسه این آمار با تعداد دانش آموزان سال گذشته نشان می دهد که تغییری در تعداد دانش آموزان مدارس ابتدایی حاصل نشده اما تعداد دانش آموزان مدارس راهنمایی و دبیرستان کاهش یافته است. میانگین کاهش هر مقطع تحصیلی در دوره های راهنمایی و دبیرستان حدود یک صد هزار نفر است. بیک از دلایل آشکار این کاهش، فقر فزاینده و تروم و گرانی در جامعه است. دانش آموزانی که ترک تحصیل می کنند عمدتاً فرزندان خانواده های مزدبگیر

و فقری هستند که از تامین نیازهای تحصیلی فرزندان خود عاجزند. علاوه دانش آموزان ترک تحصیل کرده، اجباراً وارد بازار کار می شوند تا کمکی به خانواده های خود داشته باشند. آمارها به طور نسبی نشان می دهد که حدود یک میلیون دانش آموز در یک سال اخیر تحصیل و مدرسه را رها کرده اند.

وضعیت تغذیه دانش آموزان خانواده های فقیر نیز بسیار تکان دهنده است. لایلا عیوض زاده، عضو انجمن تغذیه ایران چندی پیش در گفتگو با مهر اعلام کرده بود که بیش از ۵۰ درصد دانش آموزان کشور صبحانه نخورده مدرسه می روند و فقط نزدیک به ۳۶ درصد کودکان از همه گروه های غذایی مصرف می کنند. به گزارش ایسنا، هر دختر و پسر ۷ تا ۱۸ ساله ایرانی باید در ماه ۳ کیلوگرم گوشت در سبد غذایی ماهانه خود داشته باشند تا ضمن تامین استاندارد نیازهای غذایی خود، بتوانند به رشد مطلوب دست یابند. هم چنین بایستی ماهانه ۱۰ لیتر شیر و ۵/۴ کیلوگرم ماست، ۳ کیلوگرم گوشت در جیره غذایی ماهانه دانش آموزان دختر ایرانی یافت شود. سوء تغذیه در ایران و بلاخص در میان دانش آموزان برخی از بیماری ها را به مرحله بحران رسانده است.

برای نمونه تحقیقات نشان می دهد ۹۰ درصد خانواده های ایرانی به دلیل تغذیه نامناسب و مصرف پایین لبنیات در ایران به پوکی استخوان مبتلا هستند. سن ابتلا به این بیماری در بین زنان ایرانی به شدت کاهش یافته و به ۳۵ سالگی رسیده است؛ در حالی که میانگین سن ابتلا به این بیماری در جهان ۷۵ سالگی است. بسیاری از کارشناسان تغذیه در ایران دلایل شیوع پوکی استخوان را سرانه پایین مصرف شیر و مواد لبنی و ورزش و نور خورشید می دانند. که متأسفانه این سه عنصر در میان دانش آموزان به ویژه دختران با محدودیت هایی روبرو است. حجاب اجباری برای کودکان دختر از سن ۷ سال و محصور بودن در محیط های سر پوشیده و تغذیه نامناسب و هم چنین ورزش زنان که با محدودیت های جدی مواجه است آنان را در برابر بسیاری از بیماری ها آسیب پذیر کرده است.

آن چه که به سیستم آموزشی حکومت اسلامی مربوط است علاوه بر خرافاتی و ارتجاعی بودن آن، این حکومت کم ترین توجهی به زیست و زندگی و تحصیل کودکان خانواده های فقیر و بی بضاعت ندارد. در نتیجه هر سال تعداد بیش تری از کودکان و نوجوانان در حال تحصیل از چرخه آموزشی به دلیل فقر خارج می شوند. این مساله سبب شده است که نیروی کار بسیار ارزان و ساکت نیز منبع سودآوری به سرمایه داران باشد و یا به آمار کودکان خیابانی افزوده شود. کودکانی که بسیاری از آن ها به دام باندهای مافیایی بیافتند که عموماً سرخ این باندها به عوامل حکومتی وصل است.

در سرشماری سال ۱۳۸۵، از ۵/۳ میلیون کودک خارج از تحصیل خبر داده و نهضت سوادآموزی در آمار متناقض دیگری، از بازماندگی یک میلیون و ۸۰۰ هزار کودک و نوجوان ۶ تا ۱۶ ساله خبر می دهد. برای مثال، روز یکشنبه ۳ آبان ۱۳۸۸، مرتضی شکوهی، معاون مدیرکل دفتر خلاقیت

و نوآوری ابتدایی وزارت آموزش و پرورش ضمن تکذیب چنین اعداد و ارقامی، در عین حال بی‌شرمانه عنوان کرد که: «جمع -آوری آمار کودکان بازمانده از تحصیل، وظیفه آموزش و پرورش نیست.» مرتضی شکوهی، در گفتگو با خبرنگار «مهر» با بیان این مطلب، افزود: «البته سازمان ثبت احوال هر ساله آمار را از کودکان در سن تحصیل در اختیار ما قرار می‌دهد که ما نیز بر همان اساس، آن‌ها را تحت پوشش تحصیلی قرار می‌دهیم.»

معاون مدیرکل دفتر خلاقیت و نوآوری ابتدایی وزارت آموزش و پرورش، با تأکید بر این که رویکرد این وزارتخانه پوشش صددرصدی کودکان لازم -التعلیم است، در اظهاراتی متناقض گفت: «ما از پوشش تحصیلی در استان‌ها با خبر هستیم و از کودکان بازمانده از تحصیل خبر نداریم و اصولاً هم وظیفه -ای در این زمینه نداریم.»

مرتضی شکوهی، در پاسخ به این سؤال خبرگزاری حکومتی مهر، که شما به عنوان ارگان رسمی آموزشی چگونه برنامه -ریزی سالانه و بلندمدت خود را دنبال می‌کنید در حالی که آمار دقیقی از کودکان بازمانده از تحصیل یا ترک تحصیل ندارید، بر سخنان قبلی خود پافشاری کرده و گفت: «آموزش و پرورش در این زمینه کوتاهی نکرده و پوشش تحصیلی ما هم -اکنون بیش از ۹۹ درصد است و در برخی از استان‌ها هم -چون یزد به صددرصد رسیده است.»

اما جاوید سبحانی، «عضو هیات مدیره انجمن حمایت از حقوق کودکان» درباره آمار کودکان بازمانده از تحصیل، می‌گوید: «آمارهای مربوط به وضعیت کودکان بازمانده از تحصیل، نظام جامعی نداشته و خلاء جدی دارند. وقتی براساس آمارهای موجود، ۱۰ تا ۱۲ میلیون جمعیت زیر خط فقر در کشور وجود دارد و در این میان متوسط جمعیت زیر ۱۸ سال و لازم -التحصیل نیز ۳۰ درصد است، به این ترتیب درصد بالایی از کودکان در معرض خط فقر مطلق در کشور وجود دارد.»

او در پاسخ به این سؤال که «چه تعداد از کودک و نوجوان در سال تحصیلی جدید از تحصیل دور می‌مانند»، می‌گوید: «آن چه از سوی برخی از سازمان‌ها و مراجع غیردولتی و حتی برخی مسئولان مربوطه اعلام می‌شود و بر اساس سرشماری سال ۸۵، سه میلیون و ۵۰۰ هزار کودک در سنین واجد تحصیل در کشور وجود دارد که از چرخه تحصیل خارج شده -اند که مشکل آمار در این بخش تبدیل به یک مشکل عمومی شده است. البته آمار مربوط به سرشماری سال ۱۳۸۵ قدیمی است و قطعاً تعداد کودکان بازمانده از تحصیل طی این سال‌ها افزایش یافته است.» اما با این وجود معاون مدیرکل دفتر خلاقیت و نوآوری وزارت آموزش و پرورش، با تکذیب سخنان معاون آموزشی نهضت سوادآموزی مبنی بر وجود یک میلیون و ۸۰۰ هزار کودک بازمانده از تحصیل و آمار سه میلیون و ۵۰۰ هزار سرشماری ایران، هم‌چنان پافشاری دارد که آمار می‌دهد و می‌گوید: «آمار دقیق این دانش -آموزان را ندارم ولی مطمئنم که رقم آن ناچیز است چرا که در دوره ابتدایی ترک تحصیل مطرح نیست.»

این سخنان ضد و نقیض از سوی مسئولان آموزش و پرورش کشور را وقتی در کنار سخنان تحلیلگران مستقل نظام آموزشی ایران قرار می‌دهید، تناقضات بیش‌تری را در حوزه «آمار کودکان بازمانده از تحصیل» دیده می‌شود. سعید مدنی، کارشناس اجتماعی با اشاره به تناقضات فاحش در آمارهای کودکان بازمانده از تحصیل و نسبت مستقیم کودکان محروم از تحصیل و کودکان کار، می‌گوید: «۳۰ درصد جمعیت ایران را کودکان تشکیل می‌دهند که از این میان طبق آمار سرشماری سال ۸۵، حدود ۵/۳ میلیون کودک بازمانده از تحصیل در ایران وجود دارد. از سوی دیگر وزارت کار که متولی اصلی نظارت بر کار است نه تنها هیچ گزارشی مستندی از وضعیت کودکان کار ندارد بلکه بازرسان این وزارتخانه تنها برای نظارت بر وضعیت گروه‌های بزرگ سال متمرکز شده و بر شرایط کار کودکان نظارتی ندارند به طوری که کارفرمایان هم مسائل و شرایط کودکان را از این بازرسان مخفی نگه می‌دارند.» مدنی، بر ناکارآمدی وزارت آموزش و پرورش در قبال این کودکان بازمانده از تحصیل، تاکید دارد و می‌گوید: «در حال حاضر بزرگ‌ترین وزارتخانه در کشور وزارت آموزش و پرورش است و در این میان نهضت سوادآموزی نیز که کارهای زمین مانده وزارت آموزش و پرورش را انجام می‌دهد نیز در کنار این نظام آموزشی فعال است اما وجود ۵/۳ میلیون کودک خارج از تحصیل نشان‌دهنده ناکارآمدی سیستم وزارت آموزش و پرورش است که اولویت‌بندی دقیقی از مباحث آموزشی نداشته و بخش عمده درآمد خود را صرف اقدامات نه چندان مهم و بدون اولویت می‌کند.»

سرکوب مداوم مبارزات بر حق معلمان

معلمان، بخش زحمت کش و آگاه طبقه کارگر را تشکیل می‌دهند. اما متأسفانه بیش‌ترین زحمتی که امروز معلمان ایران می‌کشند به لحاظ اقتصادی تحت فشار دایمی قرار دارند و به لحاظ فرهنگی نیز حاصل تلاش‌شان به کیسه ارتجاع اسلامی ریخته می‌شود. بنابراین، از هر طرف به موقعیت معلمان ایران نگاه کنیم با فشارهای مالی و امنیتی روبرو می‌شویم. معلمانی که اغلب با حقوق خود قادر به تامین یک زندگی متوسط نیستند به ناچار وقتی را که باید صرف بالابردن سطح دانش خود کنند به اضافه کاری یا به شغل دوم اختصاص می‌دهند. امروز وزارت آموزش و پرورش با یک میلیون و ۲۱ هزار و ۶۳۰ نفر بزرگ‌ترین بخش کارمندان دولت را در خود جای داده است. در این میان معلمان که بخش اعظم این تعداد را شامل می‌شوند در کنار بازنشستگان و کارگران جزو کم درآمدترین شهروندان کشور محسوب می‌شوند.

معلمان در سال‌های اخیر، بارها با تجمع و تحصن مقابل وزارت آموزش و پرورش، نهاد ریاست جمهوری، مجلس خواستار و اعتصاب در مدارس، حقوق عقب افتاده و افزایش دریافتی‌های خود شده‌اند. اما نه تنها هیچ نتیجه‌ای نگرفته‌اند، بلکه به طور مداوم نیز سرکوب می‌شوند. اضافه کاری و شغل دوم در بین معلمان به یکی از راه‌های تامین

زندگی بدل شده است. برخلاف کشورهای پیشرفته ای که در آن معلمان ساعت های کم تری کار می کنند تا وقت و فرصت کافی برای مطالعه و تازه کردن دانش خود داشته باشند معلمان در ایران مجبورند برای تامین مایحتاج روزمره خود در اوقات فراغت نیز به دنبال درآوردن لقمه نانی بدونند.

برای مثال، هم اکنون نیز دو عضو شورای مرکزی کانون صنفی معلمان کرمانشاه، به نام های «محمد توکلی و علی صادقی» از سوی دادگاه حکومت اسلامی در کرمانشاه احضار شدند.

در این احضاریه از این دو عضو کانون معلمان خواسته شده است تا در تاریخ اول شهریور ماه خود را به این به دادگاه معرفی کنند. از سال ۱۳۸۲ تاکنون پرونده اعضای شورای مرکزی کانون صنفی معلمان در استان همواره مفتوح بوده است و در این رابطه محمد توکلی و علی صادقی بارها بازداشت گردیدند و آخرین بار با قرار وثیقه ۳۰ میلیون تومانی از زندان آزاد شدند.

حکومت اسلامی در این سال ها همواره مبارزات بر حق معلمان را به وحشیانه ترین شکلی سرکوب کرده اند. فرزاد کمانگر، معلم محبوب شاگردانش را اعدام و ده ها معلم را زندانی و یا به مناطق بد و آب هوای کشور تبعید کرده اند.

معلمان ایران، به عنوان کارگران فرهنگی، از حقوق و مزایای بسیار پایینی برخوردار هستند. از این رو، آن ها برای گرفتن حق و حقوق خود مجبورند دست به اعتصاب و اعتراض بزنند. اما هر بار که آن ها دست به اعتراض زده اند با یورش نیروی های سرکوبگر حکومتی مواجه شده اند.

برای مثال، معلمان به دلیل برآورده نشدن خواسته های خود در اجرای لایحه خدمات کشوری سوم اسفند ۸۸، به دعوت «کانون صنفی معلمان» در روزهای ۴ و ۵ اسفند، دست به اعتراض زدند. در این روزها معلمان ضمن حضور در مدرسه و استقرار در راهروی مدارس دلایل تدریس نکردن خود را به اطلاع دانش آموزان و خانواده های آنان رساندند.

کسری مداوم اعتبارات وزارت آموزش و پرورش، از جمله مشکلات این وزارتخانه بوده است. کانون صنفی معلمان برای تحقق خواسته های خود فقط همواره به دولت احمدی نژاد و وزارت آموزش و پرورش هشدار داده اند.

افزایش دست مزد ناچیز آموزگاران، اجرای قانون خدمات کشوری و ماده ۱۳ طرح تحول اقتصادی، اجرای قانون همترازی و طرح ارتقای شغلی و استخدام معلمان حواله تدریسی از جمله خواسته های مهم کانون صنفی معلمان به شمار می روند.

جمع بندی

بدین ترتیب، مسئولین حکومت همواره اقرار می کنند -که هنوز مدارس و دانشگاه های کشور پس از سی و یک سال اسلامی نشده -اند. بر این اساس، از یک سو یک مشت آخوند مرتجع را راهی مدارس کرده اند؛ در حال اسلامیزه کردن دروس مدارس هستند؛ بر سر رعایت حجاب اسلامی سخت

گیری می کنند؛ به زور دانش آموزان را وادار به نماز خواندن می کنند و از سوی دیگر، استادان و معلمان را اخراج و بازنشسته می کنند تا استادان و معلمان حزب الهی و بسیجی را جایگزین آن ها نمایند تا سیستم آموزشی کشور اسلامی گردد؟! به یک معنی آموزش و پرورش حکومت اسلامی ایران، یک نوع زندان با اعمال شاقه برای کادر آموزشی و دانش آموزان به حساب می آید. بنابراین، سیاست های ارتجاعی و پلیسی حکومت اسلامی سبب شده است که آرامش و ساعات فراغت و تفریحات سالم از مدارس و دانشگاه های ایران رخت بریندد و فشار روانی و نگرانی دایمی در فضای آن ها حاکم گردد. روشن است که در چنین فضایی یادگیری و یادهی علم و دانش و هنر جای خود را به فساد و بحران می دهد و بیمارگونه می شود.

اساساً آموزش و پرورش و هم چنین آموزش عالی حکومت اسلامی، فرسنگ ها با معیارهای آموزش مدرن و سکولار فاصله دارد و به همین دلیل ارتجاعی و عقب مانده و خرافی است. همه این معضلات و مشکلات مالی، آموزشی و فشارهای مداوم امنیتی سبب شده است که معلمان و اساتید دانشگاه ها همواره در نگرانی و تشویش به سر برند و سطح آموزش نیز همواره افت پیدا کند.

نیروهای سپاه پاسداران و مامورین وزارت اطلاعات و امنیت کشور دولت احمدی نژاد هر روز فشار بیش تری بر جامعه وارد ساخته و سیاست فاشیستی خود را بیش تر نمایان می سازد. یکی دیگر از مواردی که در دوران احمدی نژاد شاهد آن هستیم ارتباط دادن هر واقعه مخالف همانند اعتصاب کارگری، حرکت دانش جویی، جنبش زنان، جوانان و حتی آموزگاران به عوامل خیالی خارجی و بدین ترتیب مجازات راحت و به قولی محق آن هاست.

برخوردهای غیرانسانی و دشمنانه نیروهای امنیتی و اطلاعاتی کشور با حرکت های معلمین، آن ها را فرسوده و به تنگ آورده است. در واقع از رهبر حکومت اسلامی تا احمدی نژاد و دولت او و به طور کلی حکومت اسلامی، جنون سرکوب و آدم کشی دارند و از تجاوز و شکنجه و اعدام و سنگسار و غارت اموال عمومی و به خاک سیاه نشانیدن هر چه بیش تر شهروندان لذت می برند. از این رو، آن ها دشمن آزادی و رفاه مردم هستند. حکومت اسلامی، مانع رشد و خلاقیت جامعه و به ویژه جوانان و کادر آموزشی کشور است.

معلمین، همواره پایه های آینده جامعه را می سازند و نسل های آینده را برای جامعه آماده می کنند. از این رو، معلمین که برای تربیت نسل های آینده جان فشانی می کنند مستحق بهترین ارزش گذاری ها و قدردانی ها هستند. در حالی که برخورد حکومت اسلامی ایران در سه دهه اخیر با فرهنگیان و به ویژه از دورانی که احمدی نژاد به مسند قدرت نشسته، غیرانسانی و وحشیانه تر بوده است. هم چنین فشارهای مالی و امنیتی بر جامعه از جمله فرهنگیان روزبروز شدت بیش تری یافته است.

حکومت اسلامی تاکنون ضربات غیرقابل جبرانی به پیکر جامعه و رشد و

آگاهی جوانان زده است اما با وجود این، بسیاری از نیروی جوان کشور، خرافات مذهبی و سیاست-ها و قوانین حکومت اسلامی را نه تنها قبول ندارند، بلکه برای لغو آن-ها و به طور کلی برچیدن شدن بساط حکومت اسلامی نیز به مبارزه سختی روی آورده -اند. اکثریت مردم ایران و در پیشاپیش همه دختران و پسران جوان جسور و آگاه در تظاهرات های میلیونی سال گذشته خود عملا به جهانیان نشان دادند که حکومت جهل و جنایت اسلامی را نمی خواهند.

در چنین شرایطی، مسلم است که در سال تحصیلی جدید یکی از خواست های دانش آموزان و معلمان در کنار دیگر خواست هایشان، تامین زندگی و تحصیل همه کودکان و نوجوانان و جوانانی است که به دلیل فقر خانواده هایشان از تحصیل باز مانده اند از سوی دولت است. و هم چنین دست کم خواست تغییر آن بخش از دروس درسی است که آشکارا تبعیض و نابرابری دختر و پسر و زن و مرد را می آموزد.

یکی دیگر از معضلات مهم سیستم آموزشی ایران که باید نسبت به آن توجه بیش تری شود و بر این خواست انسانی نیز همواره پافشاری گردد رفع ممنوعیت از زبان مادری چون زبان کردی، ترکی آذری، عربی، بلوچی و غیره است. آموزش به زبان مادری همراه با آموزش همگانی و سراسری زبان فارسی به عنوان زبان مشترک همه شهروندان ایرانی، یک راه حل اساسی انسانی، اجتماعی و سیاسی است که بسیاری از دشواری ها و معضلات نه تنها سیستم آموزشی، بلکه کل جامعه ایران را حل می کند. از سویی برخلاف ادعاهای حکومت ها و شوینیست ها، این راه حل نه به گرایشات تجزیه طلبی، بلکه برعکس هر چه بیش تر به همبستگی و نزدیکی شهروندان جامعه ایران که در همه عرصه ها به ویژه در عرصه آزادی زبان مادری از حقوق یک سان و برابری برخوردار باشند، منجر می گردد و رشد و شکوفایی خلاقیت های فرهنگی محلی و سراسری را تقویت می کند.

با این همه، سران و مسئولین حکومت اسلامی، تمایلی به درک ریشه های اصلی بحران های نظام آموزشی که خود عامل اصلی آن هستند، ندارند. از این رو، تنها چاره درد نظام آموزشی ایران چون عرصه های دیگر، خلاصی کل جامعه ایران از شر حکومت اسلامی است.

دانش آموزان ایران که همواره با قوانین مذهبی و اختناق حکومت اسلامی در محیط مدرسه دست و پنجه نرم کرده اند، و در سطح جامعه نیز از ابتدائی ترین حقوق فردی و اجتماعی محرومند. اما با وجود همه بگیر و به بندها و سرکوب ها، زمینه های مناسبی برای سازمان دادن اعتراضات و اعتصاب عمومی در سطح مدارس با همکاری و هم فکری معلمان، دانش آموزان و خانواده های آن ها وجود دارد. قطعا با مبارزه متحد و متشکل و آگاهانه می توان حکومت اسلامی را به عقب نشینی های جدی وادار کرد و زمینه را برای تحولات سرنوشت ساز مساعد کرد.

معلمان مبارز و آزادی خواه ایران طی سه دهه گذشته، همواره تحت فشارهای معیشتی و ارگان های امنیتی - پلیسی حکومت و در معرض پاک

سازی های سیاسی و ایدئولوژیک آن بوده اند. معلمان که تاکنون در مبارزه برای تحقق خواست های خود تجارب با ارزشی اندوخته اند بی شک قادرند مبارزات خود را به مسیر درستی هدایت کنند. معلمان پیشرو نباید اجازه دهند تا مبارزه برحق شان در چهار چوب تنگ قوانین ارتجاعی حکومت اسلامی و جناح بندی های آن محصور بماند. معلمان ایران تنها با برپایی تشکل های مستقل طبقاتی خود می توانند در مبارزه خود پشتیبانی جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی را همراه داشته باشند و یا متقابلا مبارزه آن ها را تقویت کنند.

به امید این که سال تحصیلی جدید که یک ماه دیگر آغاز می شود همبستگی و اتحاد گسترده تر مبارزات دانش آموزان و معلمان با جنبش دانش جویی و دیگر جنبش های اجتماعی باشد. و به امید سالی پر از شور و شوق و مبارزه و موفقیت برای همه دانش آموزان و دانش جویان، معلمان و استادان آزاده ایران و خانواده آن ها علیه سانسور و اختناق حکومت اسلامی باشد!